

رونمایی از کتاب «خلوت شبهای یلدا»

مراسم رونمایی از کتاب «خلوت شبهای یلدا» اثر طیبه خسروی در کتابخانه شهید آیت الله مدنی کازرون برگزار شد.



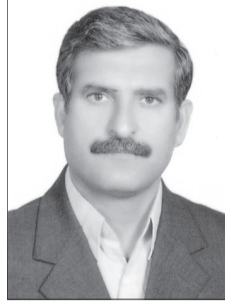
در این مراسم که با همکاری جعفری رییس کتابخانه‌های عمومی شهرستان کازرون و یوسفیان مسئول امور فرهنگی کتابخانه‌های شهرستان برگزار گردید، تنی چند از مسئولین از جمله رییس دانشکده سما، رییس اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی و رییس کتابخانه‌های عمومی شهرستان حضور داشتند.

در این جلسه چند تن از شاعران جوان خصوصا اعضای کانون ادبی پریشان با اشعار زیبای خویش به مجلس رونق بخشیدند. همچنین خنشا رییس اداره ارشاد، مهندس بازیار رییس دانشکده سما و جعفری رییس کتابخانه‌های عمومی در این مراسم به ایراد سخنانی پرداختند.

شایان ذکر است کارکنان شعب بانک صادرات کازرون در این برنامه حضور پررنگی داشتند و مراسم با کیفیت خوبی برگزار شد.



در پایان طیبه خسروی مؤلف کتاب «خلوت شبهای یلدا» طی سخنانی از حضور مدعوین تقدیر و تشکر کرد. امید که این موفقیت، مقدمه‌ای باشد برای خلق آثار دیگر این شاعر جوان و باذوق دیارمان.



جزاره

دکتر لطفعلی گرمی

جهانی بود از زیبایی و رقص

تراز اندام

بلوند ابرو

انار ساوهای رو

دل پر بسته را پرواز می‌داد.

لبانش سرخ

بوی ناز می‌داد

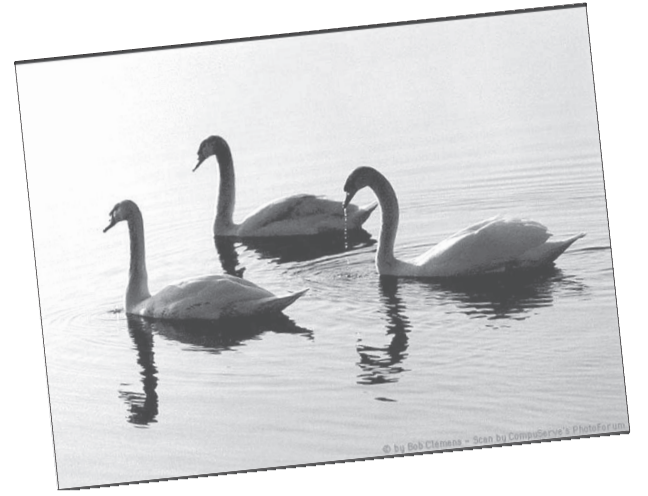
نگاهش برق می‌زد

تاب می‌داد.

به پیچ و تاب تن با رقص باله

جزاره پاوزه بر باد می‌داد.

جزاره پاوزه: نویسنده و شاعر معروف ایتالیایی



کوچه‌ی ما

زهرا تاجبخش (م.فانوس)

ای آسمان ابری و ای ابر بی‌قرار

بر سنگفرش کوچی ما هم نمی‌بیار

آلوده گشته کوچی به صدها نفوس بد

آینه‌ها غباری و افراد تازه کار

مجنون نمانده‌ای که چنین در به در شوی

شیرین نبوده‌ای پس پرچین انتظار

ای آسمان بگو که طلوعت کجا رمید؟

بر گردنم بگو که نبندند بند دار

شاید به بیستون برسد کوچی‌های ما

از رد پای تیشه‌ی فرهاد روزگار

مردیم آسمان! همه از درد انتظار

بر سنگفرش کوچی ما هم نمی‌بیار



نقدی بر دو مجموعه «ردپا» و «سایه‌ها» از آوا رضایی

قسمت دوم

حاجت امین فقیری

مساله سخت خصوصی می شود و به تنها چیزی که بها داده نمی‌شود تشخیص و آراء خواننده است در شعر پست مدرن خواننده با خشونت کنار زده می‌شود و از پشت آن سیمای وهم زده کابوسها - مفاهیم انتزاعی نمودار می‌شوند در اینجا مفاهیمی چون چشم خردبین شاعر عرفان و صلح و سازش او با هستی کاملا با روح پست مدرن در تناقض هستند فقط عدم آشتی شاعر با زندگی عینیت می‌یابد. در شعری که از مجموعه ی کابوسها و تصاویری که در این جهان پیرامونی ما نیستند نشات می‌گیرد. در ترجمه‌هایی که از مدرن ترین شاعران زن و مرد جهان خواننده ایم با این مسایل ضدو نقیض روبرو نمی‌شویم در هر حال نظمی زیر پوست شعر حاکم است که خواننده را دلپذیر میکند از مرز زبان گذشتن احاطه ای بسیار عالمانه از شعر و چگونگی آن و فرهنگ پست مدرن که سالهاست غربی‌ها آن را به کنار نهاده اند طلب میکنند در مورد داستان که مهند داستان نویس دنیا یعنی آمریکاست مساله پست مدرن حل شده و چون با عدم استقبال خواننده روبرو شده اند سبک بازگشت را دوباره علم کرده اند و دیگر بار افرادی چون جیخوف (وگی دوموپاسان) عمده شده اند منتها تکنیک نوشتن درخشان و حسرت برانگیز شده است اشعار اخیر بابا چاهی و براهتی نمونه‌های درخشانی را از به هیچ گرفتن فرهنگ مردم و خوانندگان نیست، آزادی خواننده را شاعر نمی‌تواند محدود کند چون نفوذی بر آن ندارد آوا رضایی در کتاب سایه‌های آویزان راه میانه را برگزیده است مثلا در این شعر تصاویری دیده می‌شود که شاعر را برای گفتن چنین شعری تشویق کرد.

دیر خواندمت
قدم هایم نفس نمی‌کنند
تا فردا
که شکار شده
فسیلی از هزاره‌های دیروز
در پشت شیشه‌ها اسیر
امروز بیا
که من
باید در تو راه بروم
تا فردا
تا

رد پای معکوس!

و اما آوا رضایی (فتوحی) در کتاب بعدی‌اش که در همان سال منتشر شده سازی دیگر می‌زند و توقع او از شعر به گونه‌ای دیگر است. چنانچه خود در مقدمه می‌گوید:

شعر باید حس خوابیده خواننده و مخاطبان را بیدار کند. شعر وقتی در ذهن شاعر است تصویر خود آگاهی شاعر است ولی وقتی روی کاغذ می‌آید دیگر به خوانندگان مربوط می‌شود. گاهی شعر رقابت و نوعی گلاویزی ایجاد می‌کند. گاهی شاعران درد زیستن را، دل‌بستگی‌های شدیدشان را، اضطراب‌هایشان در حجم و رقص کلمات و شبیه‌ها و تصاویر ذهنی شان (Abstraction) شکل داده و در هم می‌آمیزند.

عنصر حس آمیزی. چشم خرد بین شاعر، زندگی درویشی او، دید عرفانی‌اش، انزواهایش، صلح و سازش او با هستی و گاهی عدم آشتی او با زندگی، شاعران را وسوسه می‌کند طوری که در شعر پست مدرن خواننده را بین زمین و آسمان معلق می‌کند و به هر حال شاعر کوشش دارد که حتی از مرز زبان هم بگذرد.

جملات زیبایی است ولی در عمل کار می‌لنگد کدام شعر می‌تواند حس خوابیده‌ی خواننده و مخاطبان را بیدار کند در چنین شعری از واژگانی بهره می‌برند که دست در گردن هم و آشتی جویانه به نفع باور خواننده عمل می‌کند. و مفهوم کلی و باورپذیری را ارائه می‌نماید. اما در شعر پست مدرن

تصویر یا توقعی که از دوستی هست و به ناگهان از دسترس می‌گریزد پنهان می‌شود. امید به پیدا کردن گمشده سالها وهم وصالی که به ناگهان از هم‌وای می‌رود. این صدا و شنیدن آن تصویر خستگی‌های جهانی است و این شعر که حذر و پرهیز و باید و نباید را تداعی می‌کند. دیگر صدایت نمی‌کنم ممنوعم از آوازی که خواندم و تدبیری که از جنس شعر بود. و این شعر زیبا:



خاطر تکاند
چشم خلوتم از قاپهای طلسم شده
هندسه‌های بی‌شکل حیران مانده
در ابر
و زخمی می‌سازند تندی که گذشت
از پوستِ خیسِ خواب.
آندم که شقایق در حنجره‌ی من می‌نشیند
ترانه بر لبانت می‌رقصد.
و یا این شعر

کنار درپچه‌ای که روشنی به فردا ندارد
لبخند می‌زنم
و گریبان زنی را می‌گیرم
که با لبهایم شعر می‌خواند.
و یا این شعر:

عصر پاییز را
ماهی سفید بزرگی

دهان گشوده
تا ماه را ببلعد.
و یا این شعر:

مهسای من

عاطفه احمدی

در آن دم که تابوت من شد روان

به سوی امامزاده‌ی شهرمان

تو مهسای من باش و فریاد کن

تو از قلب پردرد من یاد کن

بگو با خودش در کلنجر بود

بگو خسته از درد هنجار بود

بگو زیر شلاق دلواپسی

شکست از غم و غصه‌ی بی‌کسی

بگو دست پرمهر یاری ندید

بگو زیر بار نباید برید

بگو با دل خسته، دستان سرد

تمام دل خویش را گریه کرد

بگو از ته دل نخنیدید و رفت

بگو بر سرش مرگ بارید و رفت

در آن دم که در قبرم آسوده‌ام

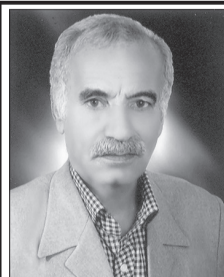
بدان عاشقت هستم و بوده‌ام

منتظر داستان و اشعار شما هستیم

لطفاً مطالب خود را با درج شماره تلفن به دفتر روزنامه یا آدرس الکترونیکی ذیل ارسال نمایید. ضمناً روزنامه در ویرایش مطالب ارسالی، آزاد است و مطالب ارسالی برگشت داده نمی‌شود.

tolou2@yahoo.com

کارشناس سرویس ادبی - هنری: محمدعلی اصلاح‌پذیر



ادامه دارد...